

(ما وراء البحر) بوده (۹۳۶ - ۹۵۴)

شك نیست که مکتوب مذکور را شان و قیمتی است برای معرفة تاریخ روما در العصر چه از آن میتوان نتیجه گرفت که تیود و را ملکه شهر خالده (بوده خاری به پهلو نداشت و صاحب تسلط در آن شهر بوده و این نه فقط در نظر معاصرین او بلکه در نظر اقوام آینده هم بوده . اینقدر زیادت هم لازم است که مکتوبی را که ملکه فرنک بغداد فرستاده در اوائل عهد معروف بعهد و حکم العاره ، بوده - (این عبارت از بارو نیوس است از اهل قرن شانزده در روما و تا کید میکند بار دیگر برای بعض مؤرخین را درینکه زنانیکه در آن عصر بروما حکومت می راندند و بدون حیاشرم مقتضیات آداب مسیحی را اخلاص می نمودند از زنان بی قیمت و شانی نبودند چنانکه تصویر می کشند مؤرخین کناس که از آنها جز گند کی فسق و زنا چیز دیگر ندیده اند .

چندان باک ندارد اگر اخیراً تشبیه نمائیم برینکه مکتوب نیودورا از روما بغداد در زمانه فرستاده شد که بغداد در آن زمانه ظهوری نداشته بعد از نمو مدینه امانی و عرب هم بدان منته نگشته بود . این زمانه است که یکی از سرصفحات تاریخ علاقه اروپای غربی را با عالم اسلام بدون وساطت دولت برنطیه بعهد میگیرد . این علاقه هاست که اسباب تفوق بلاد غربی اروپا را بر غیر آن در میدان حذاقت و اقتصاد و تمهید میشود . عیناً از روسی نقل شد

- پ ج

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

افغانستان و نگاهنی بتاریخ آن

تکارش آقای م غبار

(۱۳)

افغان در هند وستان

سلسله غاجیه (خاجیه) سلاطین دهلی از سال ۶۸۷ تا ۷۲۱ هجری (پنجفر) :-
در آن عهدی که ما از آن سخن میگوئیم رسم بود اشخاص و طوائف در غالب آسیا بنام موطن و مسکن ایالتی خود شان معروف می شدند از قبیل شیرازی ، اصفهانی ، قزوینی (در مملکت فارس)

بخاری ، سمرقندی (در ماورالنهر) و یانام قبیله وی و عشیره وی شهرت داشتند از قبیل بنی هاشم بنی تمیم (در عرب) خلجی ، سوری ، لودی ، افغان ، لنگا ، بنگری و امثالها (در افغانستان) و گاهی این هر دو نسبت در مملکتی رعایت میگردد از قبیل حجازی ، نجدی (در عربستان) غزنوی ، بلخی ، هروی و غیرها (در افغانستان) این فیثن هنوز در بعض موارد معمول و باقیست و باستانی هم باشد طبیعی است افغان ها در هندوستان تحت همین قاعده مشهور و معروف شدند ، و از آنجهت در دوره فتوحات غزنویان غالباً با اسم طبقه غزنوی و غوری یاد میگرددند ، و بعد با اسمای قبیله وی پختانه ها معتبر گردید چون خلجی ، لودی ، سوری و غیره شك نیست درین میانه گاهی نامهای فامیلی پختانه ها هم مشتق گردیده از قبیل سلسله تغلقیه که بنام جد امجد خودها (تغلق خان) معروف و مقام سلطنت هندوستان را احراز نمودند در واقع همین اسم های فامیلی است که بالتدریج نام قبیله وی می شوند ، و سلاسل سلاطین اکثراً نام فامیلی را بر سایر اسما ترجیح داده اند چون خانواده شیانی (در ماورالنهر) و صفویه (در فارس) و امثالها مؤرخین در تشبیه این اسمای فامیلی سلاطین مدخلیت بزرگی دارند چه خواسته اند بهر نوعی است نسبی یا آنها درست کرده و حسبی برای آنخاندان قایل شوند .

با کل حال افغانها در هند نام ملی نیز داشته و بعضاً بهمان اسم یاد میشدند چنانیکه وقتی آنها را روهیله (در لانت هند کوهستانی) میخواندند و حتی مسکن اولین شان در وادی کنج به (روهل خند) معروف ، گردید ، انسکلیدی اسلامی بریتانی هم اشارتی بدینمعنی میکند ، ولی عمومیت این اسم طولی نکشیده و بزودی در مفهوم خاصی باقیماند ، و پس آنها ، افغانها بنام ملی خود شان (پختانه) باندک تحریفی در هندوستان (پتهان) مشهور شدند ، و این اسم ملی از قرن پانزده مسیحی عمومیت یافت .

بعدیکه هنوز چندین مایون نفوس افغان در ولایات رامپور ، بریلی ، جمون ، بهو پال ، جهو ناگر ، گجرات ، مرشد آباد و بنگال حتی در کشمیر (پتهان) نامیده میشوند با آنکه زبان پشتورا فراموش کرده اند ، فقط در رامپور کسانی محدود هستند که تا حال میتوانند به پشتو گفتگو نمایند .

اماراجع به خاج ها (غاجائی) را استعمال شده و مؤرخین اسلام مکرراً از آن ذکر کرده اند ،

در آن عهد هنوز اسم (ابدالی) معروف نبود و قبایل شعبه ابدالی با اسمای خصوصی قبيله وي یاد میشدند، پسان کلمه (افغان) که در اوایل ظهور اسلام بقبایل چندی از افغانان غور اطلاق میشد در مورد شعبه ابدالی پختانه مستعمل و در قرن شش هجری در مقابل قبایل خلیج اسم افغان بتواتر مذکور گردید تا آنکه اسم عمومی پختانه هاشده و بالاخره در قرن هجده مسیحی نام ملی افغانستان قرار یافت و ما ازین مطالب در مقالات پیشتر خود شرحی نوشته ایم (رجوع شود بشماره نهم سال اول کابل) بهمین جهت است که تا هنوز مؤرخین اسم خلیج را که که محرف خلیج است در مورد این شعبه بزرگ پختانه استعمال مینمایند و از انجمله است بارتولد مستشرق مشهور روس که قاند معروف افغان حاجی میر ویس هوتک غلجائی را بنام خلیج ذکر کرده (رجوع شود بجغرافیای تاریخی ایران مؤلفه بارتولد) ولی چون اسم خلیج در مورد یکی از طوایف تورکان ماورالنهر نیز استعمال میشد مؤرخین نامحقق شرق بعضاً به تفریق بین این هر دو نه پرداخته و در همین رفته خلیج های افغان را جزو نژاد تورکک و تاتار حساب کرده اند، نظام الدین احمد نخشبی آنها را از نسل قالج خان داماد چنگیز خان میداند و محمد قاسم ازو نقل میکند در حالیکه ظاهر است خلیج ها در تاریخ عهد محمود زایلی مکرر یاد شده اند و ازین پاکت معلوم شود زمانه خلیج ها عمرانی از عهد چنگیز پیشتر است صاحب تاریخ سلجوقیان بهمان فیشن مؤرخین اساطیری که تمام ملل و اقوام عالم را یکی از پسران یافت و نوح می چسپاند خلیج هارا از جمله یازده پسر تورکک بن یافت شمار میکند و این نه تنها طریقه مؤرخین آن زمان مشرق زمین بود بلکه جغرافیا نگاران معروف آن عهد هم همین عادت داشته هر شهر و قریه را که در شرق و غرب آسیا موجود بود آباد کرده یکی از هیر و های افسانوی از قبیل طهمورث دیوبند جمشید پل و هوشنگ بن سلیمانک و امثالها حساب مینمودند .

تراکم این اشتباهات با تعداد اسمای عشیره وی وعدم وحدت دایمی اسم ملی سبب شد هویت قبایل مختلفه افغان در هندوستان تقریباً مشکوک بماند و از انجمله است طایفه بزرگ (ککی زنی) پختانه در پنجاب که امروز در عالم اقتصاد، معارف، زراعت، و تمام امور مدنیه اکثریت ساکنین آن سرزمین را احراز کرده و شجاعت صفت بارزه اخلاقیه آنها است و از قاندين مشهور احزاب سیاسی هند یکی هم مولوی محمد علیخان (متوفی) مولوی شوکت علیخان ککی زنی است،

که تا امروز هویت و نژاد این طایفه در نظر اکثر مؤرخین معاصر مستور و مجهول است با آنکه پنجاب فی حد ذاتها یکی از مساکین تاریخی آریین های افغانستان بوده و از دوره اسلام بعد مراکز تشکیلات ثانویه نژادی افغان بحساب رفته است .

برگردیم به طلب ولی قبلا لازم است بگوئیم بعد از آنکه اسلامیت در افغانستان قدم گذاشته و بین افغانان غور مروج شد و زبان عرب نفوذی درین خطه بهمرساند ، افغانان لقب (ملك) را از عرب استعاره و بین خود مستعمل ساختند چنانیکه تا امروز در افغانستان معمول و در مورد روسا و حتی خوانین کوچک قریه ها و دهات اطلاق میشود ، این لقب در هندوستان نخست باسر داران و امرای افغانی غور برده شد و تا چندین قرن در هند معروف ولی مخصوص همان رؤسا و سرداران نژاد افغان بود از قبیل ملك قطب الدین ایك و ملك شمس الدین التمش و ملك غیاث الدین بلبن و امثالها و از انجمله ملکان افغان بود ملك مجلال الدین فیروز بن ملك یغرس خلجی (غلجائی) که برسلطنت خانواده غیاثیه خاتمه داده و خود قدم برمسند سلطنت هندوستان گذاشت .

سلطان جلال الدین فیروز شاه غلجی در سال ۶۸۷ هجری به تفصیلی که در شماره ۱۴ کابل گفتیم اعلان پادشاهی نمود ، جلال الدین سرداری شجاع و پادشاهی حلیم و درعین حال مردی فاضل و مدنیت پرور بود ، جلال الدین در دوره سلطنت غیاثیه چون صفت صاحب منصب نظامی داشت در هجومهای مغل مکرراً از هندوستان دفاع کرده و دشمن را بسختی شکست ها داده بود لهذا بزودی از درجه سرداری به رتبه پادشاهی ارتقا یافت و او همت به تنظیم امور از هم گسیخته مملکت گماشت ، نخست سید موله نام صوفی معروف و متنفذ دهلی را که اسباب اختلال امور دولتیان بود در ۶۸۸ اعدام نمود و در سال ۶۹۰ عسکر کشیده بتخانهای مالوه را تخریب کرد ، در سال ۶۹۱ مغلهای متهاجم را در حدود هرام شکست صعبی داد . کارهای که در عهد جلال الدین اتفاق افتاد عبارت از غلبه افغان بر قطعات مملکت دکن است ، برادر زاده شجاع جلال الدین نایب الحکومه ولایت (کره) بود و او با اجازه سلطان در ۶۹۲ بمالك مالوه ، کنده واره ، خاندیس را بطور ناگهانی عبور و بغتة در پایتخت دیوکنده ولایت دیوکر (مملکت دکن) با قطعات سراره خود بهجوم آغاز کرد ، مهاراج رامدیو

بدفاع مشغول گردید ولی علاوالدین برادر زاده سلطان تمام ترتیبات دفاعیه دشمن را برهم زده بالاخره مهاراج را مجبور به تسلیم غرامات جنگ نمود و طلا و جواهر و قیلهای زیادی از او بگرفت ، از همین تاریخ است که راه سلطه و نفوذ افغان در مملکت دکن کشاده شده و بالاخره منجر به تشکیل دولت افغانی و ترویج دیانت اسلامیه در آنولایت وسیع گردید . گفتیم جلالالدین مرد فاضلی بود چونکه از شعرای عهد خود بحساب میرفت . در سال ۶۹۲ جلالالدین در گوالیار گنبدی بس بلند با چوبتره تعمیر کرد و در پیشگاه گنبد کتیبه یادگار گذاشت و رباعی ذیل را که خود سرانیده بود بفرمود در آن کتیبه نقر نمودند :

مارا که قدم بر سر گردون ساید از توده سنگ و گل چه قدر افزایش
این سنگ شکسته زان نهادم درست باشد که شکسته درو آساید
شعرا و مؤرخینی که در دربار سلطان زنده گی میکردند طرف احترام مخصوص جلالالدین از قبیل تاج الدین عراقی ، امیر خسرو دهلوی ، خواجه حسن دهلوی مؤید جاجرمی ، مؤید دیوانه ، امیر ارسلان کلامی ، اختیارالدین باغی ، باقی خطیب و امثالها ، مولانا سراج ساوئی نیز از مداحان معروف جلالالدین بود ، جلالالدین با آنکه در ادبیات فارسی ذوق مخصوصی داشت معینا در پرورش زبان مادری خود (پشتو) اهتمام زیادی مینمود و بطوریکه صاحب خورشید جهان میگوید و پیشرفت در دربار او مربوط بدانستن زبان پشتو بود ، وزیر اعظم جلالالدین خانجهان لودی و سپه سالار او ملک بیرم خان میتی (میتی یکی از قبایل افغانی است) باند های خاصش از قبیل ملک تاج الدین کوچی و ملک فخرالدین کوچی ، ملک عزالدین غوری ، ملک اعزالدین ایبک ، ملک نصرت صباح ، ملک حبیب و ملک کمال الدین و ملک نصیرالدین افغان و ملک سعد الدین منطقی هر یک بطوریکه فرشته میگوید دارای لطف طبع و هوش سرشاری بودند .

جلالالدین در عین آنکه پادشاهی مشرع بود (ملک فخرالدین غوری امیرالامرای او تنها مالک دوازده هزار نفر حافظ و در شباروزی هزار بار ختم قرآن مینمود) در بار او بوجود صنعت کاران معروفی زینت داشت از قبیل امیر خاصه ، حمید راجه ، محمد شاه

چنگی ، فنو حا ، هر روز ، نصیر خان که هر یک در فن هوزیک و سیراینده گی معروف عهد خود بودند و محمد قاسم از ینها ذکر می نماید .
 بهر حال جلال الدین در سال ۶۹۵ هجری از طرف برادر زاده داعیه دار و سرشور خود ملک علاؤ الدین خاجی نایب الحکومه ولایت کره و فاتح دکن به بهانه ضیافتی اگشته شد ، ملکه جهان حرم محترم سلطان شهید بر خلاف شهزاده و ولیعهد کاری سلطان ارکلیخان نایب الحکومه ملتان پسر نا آزموده و جوان خرد شهزاده رکن الدین ابراهیم قدر خان را در پایه تخت دهلی بسطنت برداشت و لهذا اختلافی در آرای خانواده سلطنت رخ داد و ملک علاؤ الدین را فرصتی بدست افتاد تا عسکری دهلی کشیده و در سال ۶۹۶ هجری خرد قدم بر تخت سلطنت هندوستان گذاشت و فامیل شخصی سلطان جلال الدین را بمرور زمان منقرض نمود .

علاؤ الدین و والدین سلطان علاؤ الدین خلیج ملقب به سکندر ثانی یکی از شهنشاهان معروف افغان در هندوستان راز بزرگترین پادشاهان آسیا است ، علاؤ الدین هجوم های شدید مغول را از هندوستان بچنان طرحی دفع نمود که بالاخره مغول مجبور شد از تاراج هندوستان منصرف گردد و این انصراف یغما کنندگان آسیا تا دوره سلطنت سلطان قطب الدین غلجی طول کشید (۷۱۷ - ۷۲۱) علاؤ الدین در همان سال اول جلوس خود (۶۹۶) صد هزار عسکر مغول در نواح سند که بهوای هند تاخته بودند تار و مار نمود ، مغولها در سال ۶۹۷ مکرراً با احساس انتقام حدود هند را عبور و تا کنار آب چون مثل سیلاب آتش سرازیر شدند و در عرض راه از خشک و تر نسوخته نگذاشتند و در صدد محاصره دهلی برآمدند ، عساکر مغول را مؤرخین درین حرب دوصد هزار نفر تعیین کرده اند ، علاؤ الدین با سه صد هزار عسکر سواره و دو هزار و هفتصد فیل جنگی (بقول فرشته) بمقابله مغول شتافت و در میدان کبلی تلافی طرفین اتفاق افتاد محمد قاسم مینویسد بعد از ارتفاع آیات اسلام در هیچ عهدی چنین دولشکر عظیم تا حال (۱۰۱۵ هجری) بهم مقابل نشده اند . بهر حال جنگ شروع شد و میمنه اردوی افغان در تحت رایت سپه سالار شهسور ملک وزیر الدینخان جناح چپ مغول را از هم شکافت و ملک الماس خان و ملک رکن خان برادران سلطان جناح

راست دشمن را از پیش برداشتند ، درین میانہ سلطان با لذات با ملک نصرت خان از قلب سپاہ بهجوم آغاز نمود مغولها باندازه وحشت نمودند که تاسی میل تعاقب شدند در وقت فرار بسی از عساکر مغول کشته گردید ولی ملک هژبرالدین خان هم درین حرب شهید شد و او همان صاحب منصبی است که نسیب او ضرب المثل مغول بود و فی المثل اگر اسب مغول آب نخوردی گفتند هژبرالدین را در آب دیده . بہر حال مغول ہا بعد ازین شکست مدہش مدتی بہ تہیہ حرب برداختہ و در سال ۷۰۳ یکصد و بیست ہزار عسکر برای تخریب ہند مخصوصاً دہلی سوق نمودند ، علاؤالدین اردوی دشمن را دوبارہ در کنار آنجون استقبال نمود دوماہ حرب بین الطرفین جاری بودہ با آخرہ منجر بہ شکست سخت مغول گردید . در سال ۷۰۴ چہل ہزار سوارہ مغول ب سرداری علی بیک و تریال خواجہ داخل ہند شدہ ولی چون از جنگ مستقیم ہراس داشتند ب جنگہای دارہ اقدام نمودند و بدامان جبال سواالک تاختہ بتل وغارت ، فسق ، وفجور ، کشتن و سوختن اہالی بیگناہ برداختند ، سلطان علاؤالدین ملک نائب و ملک غازی خان افسران دلیر خود را با عسکر زیاد برای محو نمودن دارہای مغول سوق نمود و اینہا بچنان ترتیبی پیش رفتند کہ مغول محصور و بالآخرہ سرداران دوگانہ دشمن باہشت ہزار دانہ کلہ افراد مغول بدر بار دہلی حاضر شدند ، در مکافات این خدمت غازی ملک لودی بنایب الحکومہ گئی ولایت پنجاب مقرر شد و این همان سردار شجاع افغان است کہ بانی سلطنت خانوادہ خورد (تغلقشاہیہ) در ہند گردید . در سال ۷۰۵ کنگ نام قوماندان مغول باشصت ہزار عسکر حدود لمقان را گذشتہ و بتاراج علاقہ سواالک مشغول گردید ، غازی ملک نایب الحکومہ پنجاب از شہر دیبلال پور پلایت خود عسکر کشیدہ آنہا را مغلوب و قوماندان دشمن را اسیر نمود ، فرشتہ میگوید درین حرب فقط چہار ہزار نفر مغول موفق بفرار شدند و باقی متجاوز از پنجاہ ہزار مغول از دم شمشیر تیر گردید ، معینا یکبار دیگر مغولہا بہ پنجاب تاختند ولی از طرف غازی ملک بنوعی قتل عام شدند کہ دیگر تاء علاؤالدین در حیات بود آرزوی ہندوستان نہ نمودند ، بلکہ بالعکس عساکر افغانی پنجاب چندین بار بقوماندانی غازی ملک خان لودی در افغانستان داخل شدہ و در غزنی ، کابل ، قندہار ، گرمسیر بامغولہای

و حشی رزم ها داده و دشمن را بسختی شکسته اند ، اما بعزت مشغولیت با امور هند موفق باستخلاص کامل وطن خود افغانستان نگردیدند . واقعا این عهدی بود که وحشت مغول در بهترین قسمت های متمدنه آسیا از قبیل افغانستان ، فارس و غیره ها حکومت مینمود . سلطان علاؤالدین نه تنها باین محارب مغول و غلبه بر آنها اکتفا کرده بلکه او اولین پادشاه افغانی است که حدود شهنشاهی هند را از سند و بحر عمان تا مملکت دکن در جنوب هندوستان وسعت داده است ، علاؤالدین بعد از فتح قطعی نهر و اله و گجرات (سال ۶۹۷) و تسخیر قلاع رتبه پور و جهانین (در سال ۶۹۹) از راه بنگاله عسکر بولایت (در نکل) که از علاقه های مربوطه به حکومت (تلنگ) در اقصای مملکت دکن است سوق نموده آنجا را ضبط و در سال ۷۰۳ قلعه جیتور را که تا آن وقت عسکر اسلام در آنجا نرسیده بود مفتوح فرمود . در سال ۷۰۴ علاؤالدین بسرداری عین الملک اردو بفتح بلاد اوچین ، چندیری ، جالور گسیل نموده و مهاراج کوکانام را با صد هزار پیاده و چهل هزار سواره او مغلوب و بلده اوچین ، مندو ، هارا دگری ، چندیری را مستخر کرد ، و کاتر دیو حکمران قلعه جالور بدربار دهلی تسلیم گردید . در سال ۷۰۶ ملک نائب کافور هزار دیناری و خواجه حاجی با صد هزار عسکر از حضور علاؤالدین بفتح مملکت دکن مامور و محکمرانهای مالوه و گجرات امر شد قوه الظفر آنها باشند ، اردوی افغان از راه مالوه داخل دکن گردید و الغخان نائب الحکومه گجرات با آنها به پیوست ، راجهای مشهوره مملکت دکن چون را مدیو حکمران کرن و مهاراج دیو کرن و امثالها برای دفاع حاضر شدند ولی بعد از محارب خونین و غلبه اردوی علاؤالدین بناچار تسلیم در بار دهلی گردیدند و شهزاده بیگم رای کرن (دیولدی) نامی که او مشاهیر دوشیزگان حسنیای آن مملکت بشمار میرفت و شهزاده خضر خان پسر سلطان از عشاق غائبانه او بود از حضرت سلطان بعاشق بیچاره داده شد و این همان داستان شور انگیز است که کتاب خضر خانی از آن قصه میکند . بعد از فتح قلعه سیوانه و قلعه جالور عساکر علاؤالدین در سال ۷۰۹ لدر دیونام راجه تلنگ را در دکن مغلوب نموده و غرامات جنگ حصول کردند . علاؤالدین در سال ۷۱۰ برای فتح بنادر سواحل عمان و اقصی مملکت دکن عسکر سوق نمود و ملک نائب و خواجه

حاجی سرداران نامی او بندر دهور سمندرا در کنار آب عمان و کرنا تک را در دکن فتح و هندو را شکسته بتخانه هارا تخریب کردند و مساجد اعمار نمودند ، درین محاربه بیست هزار اسپ ، ۳۱۲ فیل ، ۹۶ من زر سرخ مساوی یکصد ملیون تنگه آن زمان ، چندین صندوق مسکوکات طلا و جواهر بدست عسکر علاؤالدین افتاد فرشته میگوید این ممالک را که علاؤالدین فتح کرد آنقدر ثروت مند بود که اهالی تا آن وقت مسکو که نقره نداشتند و تمام مسکوکات شان طلا بود حتی غربای ملک زیور های طلائی استعمال مینمودند و غالب ظروف و اوانی آنها طلا بود . علاؤالدین در سال ۷۱۲ توسط ملک نائب انسر معروف خود اکثر بلاد مرهت و گابره که دکن ، راجپور ، کرنا تک ، دابل ، جیپور را در محکمت دکن مسخر ساخت . و الحاصل علاؤالدین شهریار فاتح و پادشاه قهاری بوده در مدت العمر هشتاد و چهار جنگ نمود و حیرت درینجا است که در تمام این محاربات فاتح و مظفر بوده است . علاؤالدین امنیت داخله مملکت را بدرجه تامین نمود که از دهلی تا بنگاله و بحر محیط و از سند تا گجرات و تلنک و از کشمیر تا ملتان تمام طرق و شوارع مثل جاده های داخل شهر دهلی مامون و مصئون شد ، قوافل تجاری بدون پاسبان در دشت ها مال انجاره خود انبار مینمودند و از اتلاف آن اندیشه نداشتند اهالی قری و قصبیات و قریه داران موظف بودند مسافران تنهارا پذیره نمایند و ازو در همه امور دستگیری کنند ، علاؤالدین در وقت حضر مخصوصاً سفر حربی برای تنظیم پوسته مملکت مقرر نمود در هر شهر ، قصبه ، قریه عرض راه یک یکنفر کاتب برای تحریر واقعات و تحویل مکاتیب نشسته و توسط پیاده های پوسته (بهندی پایک مینا میدند) که در هر یکنیم میل مامور بودند سلسله مخابرات را جاری داشته باشند (این ترتیب پوسته را هندها داکچوکی مینخوانند) لهذا علاؤالدین در کمترین اوقاتی مرتباً از حالات تمام مملکت آگاه میشد .

علاؤالدین در عین آنکه شهریار جنگجو و عسکر منش بود پادشاه مدنیت پرور و معارف خواهی هم بشمار میرفت ، و در حالیکه اردوی تحت السلاح پایه تخت او بالغ بر چهار صد و هفتاد و پنج هزار نفر بود و معاش سالانه هر نفر را به درجه از ۷۸ گرفته تا ۱۵۶ و ۲۳۴ تنگه میر داخت (این تنگه ها نقره و هر تنگه مساوی

پنجاه پول مسی بود که دران عهد این پول را جلیل میگفتند ، تعین وزن تنگه مختلف فیه است بعضی يك توله مس و برخی ربع کم دو توله گفته ، فرشته گوید يك توله طلا و نقره مسکوک را تنگه میدانستند) تعداد قطعات سفر مینای (انشاآت) علاؤالدین نیز بالغ بر هفتاد هزار نفر میگردد که ازان جمله هفت هزار نفر یساردار بود ، فرشته میگوید ترتیب تعمیرات دولتی نوعی بود که بزرگترین عمارات در کمتر از ماهی ساخته میشد مشهور ترین عمارات علاؤالدین قصر هائیسبت که در منطقه سیری (قریب دهلی) بساخت و از آنهمه مشهور تر عمارت هزار ستون اوست که تامس ولیم بیل ازان ذکر می کند . هکنذا علاؤالدین بشعر و فضلا معاش لایقی میداد و احترامی بسزا میدود و اهل فن میپرورید . صوفیون معروف آن زمان از قبیل شیخ تاج الدین پسر سید قطب الدین و سید رکن الدین و قاضی صدر الدین عارف در جمله قضات دولت علاؤالدین مثل آفتاب میدرخشیدند و شعرائی از قبیل امیر حسن سنجری صاحب فواید الفؤا دو تالیفات متعدده (آنکه او را سعدی هندوستان خوانند) و صدر الدین عالی ، حمید الدین راجه ، مولا ناعارف ، عبدالحکیم خان ، شهاب الدین صدر نشین و امثالها در دربار علاؤالدین زندگی می نمودند . دهلی در عهد علاؤالدین مرکز اجله علما و فضلا اطبا و منجمین ، مورخین و صوفیون زمان گردید ، و انجمله است شیخ نظام الدین اولیا صوفی معروف ، قاضی فخر الدین نافله فاضل مشهور ، مولا ناشاطی استاد علم قرأت ، شهاب الدین جلیلی واعظ و خطیب نامی و امثالها محمد قاسم متجارب از شصت نفر معاصرین فاضل و نامی علاؤالدین را در دهلی حساب میکند ، مورخین هندی میگویند هیچ پادشاهی را در عهد اسلام مثل علاؤالدین فتوحات وسیعه هند میسر نشد ، و آنقدر که در عهد او غمبارات ، مساجد مینارها ، خواناتق حوضه ها ، حصارها در هندوستان ساخته شد در دولت هیچ پادشاهی ساخته نگردد ، همچنان آنقدر صنعت کاران و اهل فن که در دربار او پروریده شد در دربار هیچ شهنشاه هند برورش نیافت . علاؤالدین در عین آنکه پادشاه متشرع بوده و شرب مسکرات را در تمام مملکت وسیعه خویش بشدت ممنوع قرار داد و ظروف و آوانی زرین را آب کرده سکه زد ، دارای عصیت ملی نیز بود چنانکه در یکروز پانزده هزار مغول مسلمان شده و مستخدم دوات را قتل عام نمود چونکه این مسلمانهای اجنبی را برخلاف مصالح پولتیک ملی میدانست ، و ندمای حضور او عبارت از خواص افغانی بوده اند از قبیل

خداوند زاده چاشنی گیر نواسه بلبن بزرگ (بطوریکه فرشته مگوید اسم خداوند زاده در انعهد مخصوص شهزاده گان غوری نژاده افغان بوده است) و ملک رکن الدین و ملک اعز الدین نقال خان و نصیر الدین نور خان غوری و امثالها علاؤ الدین مثل سایر پادشاهان غلبی به اتفاق و اعزاز طایفه ابدالی متوجه شد، و القاب افغانی را از قبیل نصرت خان، ظفر خان، نقال خان و غیره این امرای دولت بکثرت شایع ساخت .

یکی از کارهای عجیب علاؤ الدین آن است که او در صدد شد بین زراعت کاران بعلاوه تساوی حقوق در برابر قوانین، تساوی احوال برقرار نماید لهذا قوانینی ایجاد و نافذ نمود که اولاً تمام ملاکین و قریه دارها (در انعهد مقدم و چودهری نامیده میشدند) بر حسب مساحت اراضی و املاک مثل دهقانان و سایر اهالی تادیبه مالیات نمایند و در بین مالیه دهندگان هیچ نوع امتیاز و معافی نباشد، دویم مقدمها و چودهریها نمیتوانند از سایر رعایا بیشتر ملکیت داشته باشند و سایرین نیز با اوستی ملکیت و مالداري شان از اندازه معین زیاده نباشد از قبیل آنکه يك نفر از چهار، قلبه گاو دو گاو میش بار برادر دو گاو شیری، دوازده گوسفند بیشتر مالداري کرده نمیتواند . در تعمیل این قانون شخص شاه آنقدر انهماک و توغل ورزید که در تمام دفاتر مالیاتی مملکت یکدینار رشوت بخرش مسامحه در قانون میسر نمیشد از آن رو غالب بیثوریها (مامورین مالیات) مستعفی شدند و چودهریها و مقدمها از اسراف و لعب باز ماندند . بعده علاؤ الدین قانون دیگری مرکب از چندین ماده صادر و نافذ نمود که مطابق آن تجارت غله و پانوجه و سایر اشیاء برای تجار کوچک و تجار خود سر و محتکرین ممکن بود . برای تسهیل و شرای مندیها و بازارهای مخصوصی در تمام ملک معین گردید و تمام اشیاء به نرخ نازل و مستعفی که قانون تعیین کرده بود بفروش میرسید فروش و تجارت این اشیاء متعلق بحکومت بود ولی تجارت بزرگ و محدودی نیز درین احتکار و تجارت آزاد ماند، زمین دراز مطابق این قانون مجبور شدند در وقت رفع خرمن حاصلات خود را بعد از استثنای کار آمد شخصی در همان سرزمین بفروشند تا احتکاری برای آنها ممکن نشود، این قانون وسیع و دارای مواد متعددیست (رجوع شود بتاریخ فرشته) هم چنین علاؤ الدین قوانین زیادی تدوین و در مملکت خود ترویج نمود .



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

تخت و رستم و در ایلك



مؤسسه تحقیقات و مطالعات فرهنگی
مركز جامع علوم انسانی

بالاخره علاؤالدین یعنی بزرگترین پادشاهان هندوستان در پایان شب ششم شوال سال ۷۱۶ هجری رخت بسرای دیگر کشید و سلطنت عظیم او دستخوش میراث یافته گان بوالهوس و یتجربه گردید تا آنکه چهره زوال بر آنها دیده کشود فسیحان حی الذی لایموت .

بعد از علاؤالدین شهاب الدین عمر شهزاده هفت ساله او پادشاه و زمام امور بدست افسران در بار و ملک نایب نائب السلطنه افتاد در محرم ۷۱۷ انقلاب کوچکی واقع و نائب السلطنه مقتول و شاه صغیر مخلوع گردید ، مبارکخان پسر بزرگتر علاؤالدین ملقب به سلطان قطب الدین مبارک شاه پادشاه گردیده و او از تدابیر پدر انصراف نمود و در عیش فرورفت و خود بینی و خود خواهی پیشه کرد امرا بخیر خواهی او زبان کشادند ولی جز تحقیر و عذاب ندیدند قطب الدین برادران بزرگ خود خضر خان و شادیکان را که مکحول شده بودند بکشت عاقبت خودش نیز در سال ۷۲۱ هجری بدست خسرو خان نامی یکی از امرای در بار خویش کشته شد و سلطنت خلجیه خاتمه یافت خسرو خان بعد از قتل قطب الدین شاه خود اعلان سلطنت نموده ملقب به ناصر الدین شاه گردید و او در اداره سلطنت عاجز ماند و سرداران افغان بر خلاف او آماده شدند ، از انجمله است غازی ملک خان پسر آملق خان لودی نائب الحکومه پنجاب که عسکر از لاهور بدھلی کشیده و در صحرائی اندریت خسرو خان را مغلوب و معدوم نمود . چون در خانواده سلطنت هیچ پسری نیافتند و همه کشته شده بود لهذا رؤسا و متنفذین در بار غازی ملک خان را بسلطنت قبول نمودند و او همان است که بعنوان سلطان غیاث الدین تغلق شاه در شعبان ۷۲۱ هجری تاج پادشاهی بسر گذاشت .

در عهد خجسته سلسله خلجیه اسلام در حصص اقصی دکن شایع و مدنیت افغانی در آن مملکت ترویج گردید ، درین دوره ادبیات افغانستان سرپای هند را فرا گرفت و شعرائی از قبیل فخری غواص صاحب فرهنگ فارسی ، احمد لاهوری ، حمید الدین لاهوری ، شهاب الدین بداونی ، مظهر گجراتی ، مجد الدین باهری و امثالها در خود هند قدم بعرضه شهود گذاشت ، و علوم عربیه رو به ترقی و عروج رفت .